

مسئله‌ی ستم ملی و ناسیونالیسم ایرانی:

ترسان از امپریالیسم، گریزان از آزادی

نویسنده: کارگاه دیالکتیک

واکنش‌های شووینیستی، ترس خورده و افراطی به عبارت «آزادسازیِ بخش‌هایی از خاک کردستان» در مصاحبه‌ی کامران متین در بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۱۸ تیر ۱۳۹۸) مسئله‌ی ستم ملی و ناسیونالیسم را از نو در فضای فکری و سیاسی ایران برجسته ساخت. دغدغه‌ی ما در اینجا نه صرفاً آن مصاحبه و جنجال پیرامون آن، بلکه از آن‌بیش ناسیونالیسم فارس/ شیعه‌ای‌ست که در تفکر و پراتیکِ بخش‌های مترقی جامعه‌ی ایرانی، بالاخص بخشی از چپ که خود را ضدامپریالیست می‌داند، سخت رخنه کرده است. نفس این واقعیت که با کوچک‌ترین اشاره‌ای به «حق ملل در تعیین سرنوشت خویش»، افراد بی‌درنگ به «تجزیه‌طلبی» متهم می‌شوند، و انگ «تروریسم» و «وابستگی به قدرتهای خارجی» می‌خورند نشان‌دهنده‌ی میزان حساسیت موضوع برای این بخش از چپ است، چیزی که در این متن اشاراتی بدان خواهیم داشت.

جدا از تاریخ صدساله‌ی انقیاد و استعمار ملل غیرفارس به‌عنوان وجه برسازنده‌ی دولت-ملت مدرن ایرانی به‌ویژه از هنگام تاسیس سلسله‌ی پهلوی، آنچه از ۵۷ بدین سو مسلم می‌نماید تداوم و تقویت ستم ملی و امتداد آن به کرانه‌های جدید است. سرکوب سیستماتیک ملل غیرفارس/ غیرشیعه در مناطقی چون آذربایجان، بلوچستان، خوزستان، کردستان و مناطق ترکمن‌نشین توسط جمهوری اسلامی خود را از همان بدو استقرار این نظام پرتبعیض شیعی/ فارس نمایان می‌کند: «چهارشنبه سیاه» ملت عرب در خوزستان، تقابل شدید نظام با کردها از همان اوایل انقلاب و کوچ تاریخی مریوان در کردستان در خرداد ۵۸، سرکوب

اعتراضات آذربایجانی‌ها و به‌ویژه اهالی تبریز و حزب جمهوری خلق مسلمان که با تهدید خمینی به بمباران تبریز و اعدام ده تن از هواداران این جنبش در زمستان ۵۸ مجبور به عقب‌نشینی شدند، سرکوب شوراهای خلق ترکمن و دستگیری و اعدام رهبران و فعالان این جنبش، همگی نمودهایی‌ست از فرایند خشونت‌بار (باز)دولت-ملت‌سازی در جمهوری اسلامی و تخاصم آشتی‌ناپذیر این نظام با ملل غیرفارس. فارغ از سرکوب سیاسی که خود را در هیأت اعدام، سانسور، حذف فیزیکی فعالان سیاسی و برجسته‌ی ملل غیرفارس و محروم‌ساختن‌شان از حق تعیین سرنوشت نشان می‌دهد، جمهوری اسلامی تبعیض درقبال ملل غیرفارس را در تمامی سطوح اجتماعی با شدت‌وحدت دنبال می‌کند. حافظه‌زدایی، تاریخ‌سازی دروغین و همچنین استحاله‌ی زبانی و هویتی ملل غیرفارس و تبدیل‌شان به «کاکاسیاه» نزد اربابان فارس‌زبان، و همچنین توزیع ناعادلانه‌ی ثروت، عدم تخصیص بودجه، استثمار مضاعف، انتقال ثروت از مناطق حاشیه‌ای شده به سمت مرکز و فربه‌سازی پرنکبت مناطق مرکزی به‌ضرر مناطق حاشیه‌ای‌شده نمونه‌هایی‌ست بی‌واسطه از فرایندهای فرهنگی و اقتصادی استعمار مرکز و حاکمیت فارس‌زبان.

واقعیت این است که از همان آغاز مشروطیت بسیاری از متفکران و فعالین سیاسی چپ و لیبرال نسبت به تأسیس یک حکومت متمرکز فارسی‌زبان سهل‌گیرانه برخورد کردند و این وضعیت سهل‌گیرانه در ادامه به ظهور رضاشاه و شکل‌گیری به‌اصطلاح دولت-ملت مدرن ایرانی انجامید و تنها پس از این بود که ستم ملی به تدریج به یک «دغدغه»ی بزرگ اجتماعی بدل شد. از آن زمان تا کنون ملل تحت ستم مسئله‌ی ستم ملی را صورت‌بندی، در عمل با آن مبارزه و نسبت به عواقب انکار آن برای تحقق هرنوع دموکراسی واقعی به کرات هشدار داده‌اند. در نقطه‌ی مقابل، چپ ایرانی فارس‌زبان یا به لحاظ فکری و زبانی استحاله‌یافته در منطق ناسیونالیسم مرکز‌گرای تک‌زبانه، دست‌کم از ۵۷ بدین‌سو، هیچ پاسخ نظری و عملی درخوری به مسئله‌ی ستم ملی ارائه نکرده: این جریان‌ها و شخصیت‌ها یا در مقابل این نسل‌کشی‌های فرهنگی و اتنیکی سکوت اختیار کرده‌اند (که در این حالت شریک جرم جمهوری اسلامی در تحکیم مناسبات قدرت‌مدارانه و استعمارگرانه‌ی مرکز علیه سایر ملتها بوده‌اند) یا با موضع ناسیونالیستی خود و انتساب هرگونه حرکت حق‌طلبانه‌ی ملل تحت ستم به امپریالیسم عملاً ایدئولوژی جمهوری اسلامی حول دولت-ملت شیعی فارس‌زبان را بازتولید کرده‌اند. برای چپی که مبارزه با امپریالیسم را یکی از رسالت‌های اصلی و تاریخی خود تعریف کرده و در این راستا چشم و گوش خود را به روی مناسبات تبعیض‌آمیز داخلی بسته است بازتعریف مفهوم امپریالیسم و استعمار بی‌اندازه ضروری و اضطراری جلوه می‌کند؛ مقوله‌ی امپریالیسم بایست به‌نحوی بسط و گسترش یابد که از یک سو امپریالیسم چین و روسیه و مداخلات جمهوری اسلامی در منطقه و ازسوی دیگر استعمار ملل غیرفارس دررون جغرافیای سیاسی جمهوری اسلامی را دربرگیرد. از مواضع سیاسی و انفعال عملی چپ ایرانی - بالاخص بعد از دی‌ماه دی ۹۶ - کاملاً پیداست که چپ به بازسازی و تأمل‌درخود، یا در یک کلام نقد- خود (self-critique) نیاز مبرمی دارد. بازتعریف مقوله‌ی امپریالیسم و به‌رسمیت شناختن ستم ملی، درکنار (باز)تعریف مبارزات طبقاتی از طریق بازشناسی مبارزات جنسیتی و محیط‌زیستی، پیش‌شرط دست‌یافتن به فعلیت و اثرگذاری اجتماعی چپ است.

هرنوع آلترناتیو برای جمهوری اسلامی که آزادی و دموکراسی واقعی را در سر می‌پروراند، بایست استعمار ملل غیرفارس را (نه به گونه‌ای تاکتیکی) به رسمیت بشناسد و استراتژی روشنی درباره‌ی حل ریشه‌ای مسئله‌ی ستم ملی داشته باشد. صورت‌بندی ستم ملی و واکنش عملی جمعی درخور بدان، نه به آینده‌ای دور بلکه به اینجا و اکنون تعلق دارد. مبارزه علیه ستم ملی و همبسته‌ی آن ناسیونالیسم ایرانی مبارزه‌ای جمعی، همه‌جانبه و خطیر است که اتحاد تمامی نیروهای دموکرات و تحت ستم، فارس و غیرفارس، را می‌طلبد. ما در کارگاه دیالکتیک از نبردهای ضدژئومونیک و دموکراتیک ملل غیرفارس و روشنفکران آنان به نفع حقوق سیاسی و ملی‌شان دفاع می‌کنیم و امیدواریم که در پرتو مبارزات آنان و در پرتو مفصل‌بندی نبردهای آنان با دیگر نبردهای سیاسی و اجتماعی، شاهد شکل‌گیری آینده‌ای عاری از ستم، تبعیض، تمامیت‌خواهی، استثمار، سرکوب و استعمار خارجی و داخلی باشیم.

تحریریه‌ی کارگاه دیالکتیک

۴ مرداد ۱۳۹۸

* * *

kaargaah.net